Political Thought in Islam
Research Institute of Imam Khomeini & Islamic Revolution

Vol. 12 | Issue. 48 | 2026 |
https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir https://doi.org/10.22034/jpti.2026.587292.1549

The Positive Conditions of "Humane" and "Honorable" Peace in the Thought of Imam Khomeini

Hasan Mahdipour

Assistant Professor of Mysticism Department, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.

mahdipor@ri-Khomeini.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article
Received:
2026 /05 /11
Revised:
2026 /06 /04
Accepted:
2026 /06 /07
Published Online:
2026 /06 /22

Abstract

In Imam Khomeini's intellectual framework, genuine peace constitutes a mode of moral life within human relations and interactions, characterized by two essential attributes: being "humane" and "honorable." This reflects Imam's positive approach to peace—that is, true peace necessitates the realization of certain principles and values through which humanity and human dignity are secured. Hence, understanding the concept of humane and honorable peace requires an elucidation of these very principles and values. Accordingly, the central question of this paper is: Which principles and values in Imam Khomeini's thought can be regarded as the positive conditions for the realization of humane and honorable peace? To address this question, employing a descriptive method and content analysis, we have demonstrated that the most significant among these principles include: the preservation of intrinsic human dignity and respect, the practice of justice, and the observance of the right to freedom. By analyzing the meaning of these values and their necessary conditions, the paper endeavors to construct a conception of humane and honorable peace from Imam Khomeini's perspective.

Keywords: Humane and honorable peace, intrinsic dignity and respect, practice of justice, observance of the right to freedom, Imam Khomeini.

اندیشه سیاسی در اسلام

دوره ۱۲ | شماره ۴۸ | تابستان ۱۴۰۵
https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir
https://doi.org/10.22034/jpti.2026.587292.1549

شرایط ایجابی صلح «انسانی» و «شرافتمندانه» در اندیشه امام خمینی

حسن مهدی‌پور
استادیار گروه عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
mahdipor@ri-Khomeini.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی
تاریخ دریافت:
۱۴۰۵/۰۲/۲۱
تاریخ بازنگری:
۱۴۰۵/۰۳/۱۴
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۵/۰۳/۱۷
انتشار آنلاین:
۱۴۰۵/۰۴/۰۱
صفحات:
۱۲۳ -۹۹

چکیده

صلح واقعی در منظومه فکری امام خمینی، شیوه‌ای از زندگی اخلاقی در روابط و مناسبات انسانی و متصف به دو وصف «انسانی» و «شرافتمندانه» است و این امر از رویکرد ایجابی امام به صلح حکایت دارد؛ یعنی صلح واقعی مستلزم تحقق اصول و ارزش‌هایی است که از طریق آن‌ها انسانیت و شرافت انسانی تأمین می‌شود. ازاین‌رو، فهم مفهوم صلح انسانی و شرافتمندانه مستلزم تبیین این اصول و ارزش‌هاست. براین‌اساس، موضوع نوشتار حاضر این است که چه اصول و ارزش‌هایی را در اندیشه امام خمینی می‌توان از شرایط ایجابی تحقق صلح انسانی و شرافتمندانه دانست؟ برای پاسخ به این مسئله، با روش توصیفی و تحلیل محتوایی نشان داده‌ایم که مهم‌ترین این اصول عبارتند از حفظ کرامت و حرمت ذاتی انسان‌ها، عدالت‌ورزی و رعایت حق آزادی. همچنین با تحلیل معنای این ارزش‌ها و شرایط لازم آن‌ها، سعی شده است معنایی از صلح انسانی و شرافتمندانه از منظر امام خمینی به دست داده شود.

کلیدواژه‌ها: صلح انسانی و شرافتمندانه، کرامت و حرمت ذاتی، عدالت‌ورزی، رعایت حق آزادی، امام خمینی.

مقدمه

مواضع امام خمینی درباره صلح گرچه بیشتر در زمینه‌های سیاسی مربوط به جنگ و دفاع و در مناسبات بین‌المللی و روابط با کشورهای دیگر مطرح می‌شود؛ بااین‌وصف، «صلح» در منظومه فکری امام رویکرد اصیل انسانی به زندگی جمعی و مضمون سبکی از زندگی اخلاقی مبتنی بر نگرشی خاص به ارزش‌های انسانی است که بر تمام شئون زندگی اجتماعی و همه انواع روابط و مناسبات افراد با یکدیگر سایه می‌افکند. از سبک زندگی صلح‌آمیز می‌توان به همزیستی مسالمت‌آمیز، آشتی‌جویانه و عاری از خشونت یاد کرد که گاهی در سخنان امام همراه با مفهوم برادری طرح می‌شود که تنها از طریق آن می‌توان نزاع‌ها و اختلافات میان افراد را رفع کرد (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، صص.۴۴۶،۲۳۷). دامنه شمول چنین رویکردی به زندگی صلح‌آمیز در اندیشه امام همه ابنای بشر و همه کشورها و ملت‌ها، چه مسلمان و چه غیرمسلمان را در برمی‌گیرد (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص.۲۸۸؛ ج ۱۵، ص.۱۱۷؛ ج ۱۷، ص.۴۸). براین‌اساس، صلح در اندیشه امام عبارت است از «همزیستی مسالمت‌آمیز، آشتی‌جویانه، برادرانه و عاری از خشونت جهان‌شمول حاکم بر همه روابط و مناسبات انسانی». این نگرش جهان‌شمول به صلح فراتر از جهت سیاسی این مفهوم، ماهیت اخلاقی آن را آشکار می‌کند و حکایت از آن دارد که در اندیشه امام خمینی همزیستی مسالمت‌آمیز، برادرانه و بدون خشونت زمانی امکان‌پذیر است که رویکردی اخلاقی به صلح وجود داشته باشد و بدون چنین رویکردی صلح واقعی و پایدار تحقق‌ناپذیر است. همچنین با توجه به همین رویکرد اصیل اخلاقی است که در نزد امام اصالت با صلح است و بر جنگ تقدم و اولویت دارد، چنان‌که این رویکرد به صلح خودش را در اعتقاد به مخالفت با جنگ و میل به صلح و آرامش میان همه کشورها نشان می‌دهد.[۱] امام این رویکرد را از اصول اعتقادی دین اسلام می‌شمارد همان‌گونه که جمهوری اسلامی را که حکومت مبتنی بر اسلام است، چیزی جز «بشردوستی و به نفع صلح و آرامش همه بشریت»

۱. امام بر اساس اعتقادات اسلامی تأکید دارد که اصالت و اولویت با برقراری صلح و آرامش میان همه کشورهاست نه جنگ و جنگ امری تبعی و عارضی است، یعنی اسلام ابتدا به ساکن هیچ‌گاه طالب جنگ نیست، بلکه در صورت ضرورت و تهاجم و تجاوز کشورهای دیگر بر دفاع تأکید می‌کند که آن هم فریضه‌ای الهی و حقی انسانی است (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص.۲۶۱؛ ج ۱۶، ص.۱۵۸).

(امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص.۵۳۷) نمی‌داند. این سخن بدان معناست که لازمه انسان‌دوستی تلاش برای ایجاد صلح و آرامش برای همه بشریت است و جنگ و تجاوز نافی آن است. ازاین‌رو، امام از صلح واقعی به «صلح انسانی» تعبیر می‌کند که از نظر او همان صلح اسلامی و الهی است (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص.۲۷) یا از عبارت «صلح شرافتمندانه» یاد می‌کند و می‌گوید: «ما صلح را قبول داریم، ما صلح را استقبال می‌کنیم، لکن یک صلح شرافتمندانه اسلامی» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص.۲۹)؛ «ما تمدنی را می‌خواهیم که بر پایه شرافت و انسانیت استوار باشد و بر این پایه، صلح را حفظ نماید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص.۳۴۰). به اعتقاد نگارنده، وصف شرافتمندانه و انسانی بودن صلح دلالت بر این دارد که آنچه به صلح ارزش، معنا، کارآمدی و دوام می‌بخشد التزام به اصول و ارزش‌هایی است که حفظ انسانیت و شرافت انسانی در گروی آن‌هاست.

بنابراین در رویکرد امام صلح واقعی صلح متصف به وصف انسانی و شرافتمندانه یعنی مبتنی بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی است و اعتقاد به نفی جنگ نیز بر همین مبنا و از پیامدهای لازم آن است. این رویکرد به صلح در واقع همان معنای مثبت و ایجابی صلح است که در آن از شرایط تحقق صلح واقعی بحث می‌شود نه معنای محدود منفی و سلبی آن، یعنی «نفی جنگ» (منصور نژاد، ۱۳۹۷، ص.۳). صلح مثبت عبارت است از «احترام به حقوق بشر و عزت انسان‌ها و عدالت و پرهیز از خشونت اعم از خشونت ساختاری یا خشونت مستقیم در روابط بین‌الملل که علاوه بر جنگ و نزاع شامل بی‌عدالتی، فقر، توسعه‌نیافتگی، آسیب به محیط‌زیست و تحقیر انسان‌ها و...می‌شود» (ساداتی نژاد و ساداتی نژاد، ۱۳۹۹، ص.۹۹). از منظر اسلام و مکتب علوی «تحقق عدالت از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های تحکیم و تثبیت صلح تلقی می‌شود و اساساً صلحی که بر عدالت مبتنی نباشد، صلحی ناپایدار، سطحی و ظاهری خواهد بود» (اخوان کاظمی و دیگران، ۱۳۹۸، ص.۶۳). براین‌اساس، در مطالعات ناظر به صلح از مفهوم «اخلاقیات صلح» سخن به میان می‌آید، یعنی «اصول و قواعد ارزشی هنجاری که ناظر به مدارا و تفاهم و توافق و هم‌بستگی و وفاق هستند...» و می‌تواند جامعه و فرهنگ بشری را «به سمت‌وسوی پرهیز و گریز خشونت و مناقشه و منازعه و بدفهمی و کژفهمی و تعصب و تبعیض رهنمون شود» (نجاتی حسینی، ۱۴۰۰، صص.۱۱۰- ۱۰۹).

بدین ترتیب، صلح انسانی و شرافتمندانه در اندیشه امام دلالت بر رویکرد ایجابی و نه صرفاً سلبی او به صلح دارد که مبتنی بر شرایطی است که بدون آن‌ها امکان تحقق همزیستی مسالمت‌آمیز و برادرانه واقعی و پایدار وجود ندارد. این شرایط ایجابی اصول و ارزش‌های بنیادین انسانی است که التزام به آن‌ها از شرایط تحقق صلح واقعی است، به‌گونه‌ای که بدون چنین التزامی صلح به‌خودی‌خود مفهومی بی‌مصداق و شعاری عاری از محتوی و ادعایی بی‌معنی است. با توجه به تأکید امام بر چنین التزامی، مسئله نوشتار حاضر درباره رویکرد ایجابی امام خمینی به صلح این است که چه اصول و ارزش‌های انسانی را می‌توان در اندیشه او جستجو کرد که شرایط تحقق صلح و برسازنده محتوای زندگی صلح‌آمیز انسانی و شرافتمندانه هستند؟ به نظر می‌رسد مهم‌ترین این اصول و ارزش‌ها عبارتند از حفظ کرامت و حرمت ذاتی انسان‌ها، عدالت‌ورزی، رعایت حق آزادی. ازآنجایی‌که برای فهم محتوای صلح انسانی و شرافتمندانه در نزد امام خمینی باید به دیدگاه او درباره اصول و ارزش‌های فوق پرداخت؛ روش به‌کار رفته در نوشتار حاضر روش توصیفی و تحلیل محتوایی است، بدین گونه که ابتدا سعی می‌شود به شیوه کتابخانه‌ای-اسنادی مباحث مربوط به اصول مذکور در آثار امام خمینی گردآوری شود، سپس با تأمل و تحلیل نظام‌مند آن‌ها ارتباطشان را با صلح موردنظر در اندیشه امام نشان می‌دهیم و اینکه این اصول چگونه شرایط ایجابی لازم برای تحقق صلح هستند و در نهایت در پرتو این تحلیل‌ها تلاش می‌شود تا تصویر روشن‌تری از معنای صلح انسانی و شرافتمندانه نیز ارائه گردد و بدین گونه هدف این نوشتار علاوه بر بنیادی-نظری بودن، کاربردی نیز است.

۱. پیشینه تحقیق

مقالات چندی به موضوع صلح در اندیشه امام خمینی پرداخته‌اند که به برخی نمونه‌ها اشاره می‌شود:

فخرالاسلام و قیوم‌زاده خرانقی در مقاله «موانع و چالش‌های صلح و گفتگو با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی (با تأکید بر نهج‌البلاغه)» (۱۳۹۴) به برخی شرایط ایجابی صلح و نیز موانع دستیابی به آن از منظر امام می‌پردازند. از مهم‌ترین شرایط ایجابی که در این

مقاله ذکر شده است، عدالت و توسعه معنویت است. این دو مورد، از اصول مهم تحقق صلح انسانی در اندیشه امام هستند؛ اما در مقاله حاضر، علاوه بر آن‌ها، دو اصل دیگر، یعنی حرمت ذاتی و آزادی نیز بررسی می‌شوند.

یحیی فوزی، در مقاله «بنیان‌های صلح و همزیستی در اندیشه اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی» (۱۳۹۶)، مسئله اصلی این مقاله را، با لحاظ اصالت و اولویت صلح در مقایسه با جنگ در اندیشه متفکران مسلمان، بررسی بنیان‌های نظری صلح با تأکید بر اندیشه امام خمینی می‌داند. نویسنده در پاسخ به این مسئله، به بنیان‌های انسان‌شناسانه، کلامی، عرفانی و فقهی اندیشه سیاسی اسلام پرداخته است. اهمیت این مقاله از آن جهت است که به تبیین مبانی صلح در اندیشه امام خمینی می‌پردازد و از این حیث، نسبت به نوشتار حاضر دارای تقدم مبنایی و معرفتی است. براین‌اساس، می‌توان نوشتار حاضر را در امتداد و تداوم مباحث مطرح‌شده در این مقاله دانست.

محمد منصور نژاد در مقاله «ابعاد صلح در اندیشه و عمل امام خمینی» (۱۳۹۷)، ضمن بیان ابعاد فردی و جمعی صلح در اندیشه و عمل امام خمینی، بیشتر به جهت‌گیری نظری و عملی امام می‌پردازد که مبتنی بر اصالت صلح، نه جنگ و خشونت، به‌عنوان اموری عارضی است

۲. اصل حفظ کرامت و حرمت ذاتی

امام خمینی روابط حسنه با همه اقشار بشر را مشروط بر احترام متقابل می‌داند (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص.۲۲۰). ازآنجایی‌که روابط حسنه از مقومات همزیستی مسالمت‌آمیز است، احترام قائل شدن انسان‌ها برای یکدیگر یکی از شروط انسانی چنین زیستی است. شاید بتوان گفت از اصول تضمین‌کننده احترام متقابل باور به کرامت و حرمت ذاتی آن‌هاست و چنین باوری به‌عنوان یک مبنای بنیادین در چگونگی تعاملات و مناسبات انسانی هم از لحاظ اخلاقی و هم از لحاظ حقوقی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند همان‌گونه که در دنیای جدید کرامت و حرمت ذاتی انسان‌ها از مبانی بنیادین اخلاق جهانی و حقوق بشر است، چنان‌که گفته می‌شود در گفتمان حقوق بشر جدید کرامت انسان که مبنای اصلی توجیه‌کننده حقوق بشر است، «نه صرفاً توصیفی انسان شناسانه بلکه وجهی هنجارین دارد» (بیگلری، ۱۴۰۰، ص.۱۶). به همین ترتیب، حرمت ذاتی دلالت‌ها و پیامدهایی به‌ویژه

در همزیستی مسالمت‌آمیز و شرافتمندانه دارد و تعابیر «صلح انسانی» و «صلح شرافتمندانه» در سخنان امام نیز دلالت بر ابتنای صلح بر کرامت و حرمت ذاتی انسان‌ها دارد.

کرامت یا حرمت ذاتی به این معناست که انسان‌ها از آن حیث که انسان هستند و فارغ از هر عنوان متمایزکننده دیگری ازلحاظ دین و عقیده، نژاد، رنگ، زبان، جنسیت، ملیت و قومیت که از امور عارضی و برخی غیرارادی هستند و به خاطر ویژگی‌های مشترک ذاتی- مثلاً از لحاظ نوع خلقت، عقل و اختیار و آزادی و وجدان اخلاقی - از کرامت و حرمت و شرافت انسانی یکسان و برابری برخوردارند و ازاین‌رو شایسته است که روابط و مناسبات فردی و اجتماعی بر مدار کرامت و حرمت باشد. این امر تبیین‌کننده حقوق و تکالیف مشترک، یکسان و بدون تبعیض انسان‌ها در قبال یکدیگر است؛ چنان‌که در ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «تماماً افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند، همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه برادرانه رفتار کنند». پس وقتی ملاک رفتار انسان‌ها با یکدیگر نه مبتنی بر جهات تمایز و اختلاف که عامل اصلی نزاع‌ها، خشونت‌ها و جنگ‌هاست، بلکه جهت اشتراکشان باشد نتیجه آن زندگی مسالمت‌آمیز و برادرانه و انسانی خواهد بود و از مهم‌ترین جهت اشتراک همان کرامت و حرمت ذاتی همه انسان‌هاست که لازمه اعتقاد به آن الزام به رعایت آن همچون یک حق طبیعی و اولیه از سوی همگان و مستلزم پذیرش مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهای اخلاقی و حقوقی به‌عنوان یک تکلیف همگانی در قبال یکدیگر است.

کرامت و حرمت ذاتی انسان مبتنی بر اصول انسان‌شناسی عرفانی امام خمینی توجیه می‌شود که ریشه در نوع خلقت خاصی دارد که خداوند به نوع انسان اعطا کرده است و او را از سایر موجودات متمایز ساخته است و بر اساس آن این خلقت خلقتی کرامت‌آمیز است (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص. ۳۰۱). در اندیشه امام خمینی چنین خلقت کرامت‌آمیزی بر مبنای این حقیقت که خلقت همه انسان‌ها بر صورت و فطرت الهی است تبیین می‌شود: «انسان را خدای تعالی از حقیقت رحمت خود آفریده و انسان، صورت رحمت الهیه است» (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۴۹، ص. ۲۴۹). پس کرامت انسان به این دلیل است که خداوند انسان را بر صورت خویش آفریده است، یعنی با اسم جامع الله و اسماء و صفاتش در انسان ظهور یافته است. همان‌گونه که امام می‌گوید شرافت انسان به این جهت است که صاحب روحی

است که «مظهر الوهیت بوده و از صُقع ربوبی و نشانه اوست» (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص. ۴۴) و از همین جهت روح انسان «منسوب به خداست و جلوه اظهر اوست» (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص. ۴۵). انسان به‌حکم مقام مظهریت الهی و صورت جامع اسمای الهی بودن جامع همه صور الهی و کونی و با ظاهرش نسخه حقایق عالم ملک و ملکوت و با باطنش خزائن الهی است و ازاین‌رو خلیفه خدا بر روی زمین است (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۴۲، ص.۸). مظهریت اسمائی نوع انسان به خلقت و فطرت انسان قابلیت‌ها و استعدادهایی متعالی بخشیده است که فعلیت یافتن آن‌ها به تحصیل کمالات وجودی می‌انجامد که همان فعلیت احکام و آثار اسمای الهی است و این‌گونه انسان به موجودی الهی بدل می‌شود؛ بنابراین وقتی گفته می‌شود شرافت و کرامت انسان وصف ذاتی اوست دلالت بر چنین قابلیت‌ها و استعدادهای فطری دارد که همگان در بهره‌مندی از آن شریک‌اند. پس در اندیشه امام انسان‌ها از حیث روحانیت و بعد اخلاقی و معنوی‌شان شرافت و عظمت دارند (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص.۴۸۷) و به‌حکم چنین شرافتی از «ارزش انسانی» برخوردارند که از نظر امام بالاترین ارزشی است که انسان‌ها باید آن را مطمح نظر و مقصود خویش قرار دهند و آن را تعالی بخشند: «شماها ارزش انسانی دارید. ارزش انسانی، بالاترین چیزهاست برای شما و باید این ارزش انسانی را هر چه بیشتر تقویت کنید» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۷، ص.۲۳۳).

ذکر این نکته لازم است که کرامت ذاتی کرامت اولیه و طبیعی انسان‌هاست و ناظر به با ویژگی‌ها یا استعدادهایی مانند روح، عقل و اراده است که در خلقت همه انسان‌ها نهاده شده است و همگان بدون هیچ نوع اعمال اختیاری یا کسب شایستگی از آن برخوردارند و از این حیث آن‌ها با یکدیگر برابر و شایسته احترام‌اند؛ اما این نوع کرامت غیر از کرامت اکتسابی یا ارزشی است که محصول اکتساب شایستگی‌هایی از حیث معارف، تحصیل فضایل دینی و اخلاقی و عرفانی و اعمال صالح است و مستلزم تلاش، افعال ارادی و مجاهدت، عبادات و طاعات و تهذیب نفس برای فعلیت بخشیدن به قابلیت‌ها و استعدادهای والایی است که در انسان‌ها به‌صورت بالقوه وجود دارد و از جهت فعلیت بخشیدن به آن‌ها و کسب کمالات انسانی از یکدیگر تفاوت پیدا می‌کنند و از این حیث با یکدیگر برابر نیستند (ر.ک.به: قربانی، ۱۳۹۹، ص.۷۶).

همان‌گونه که امام خمینی کرامت اکتسابی را مستلزم معرفت، حکمت یعنی شناخت نظام وجود و حریت یعنی رهایی از اسارت و بندگی از رذایل نفسانی، روی‌گردانی از دنیا و بی‌علاقگی به آن، عبودیت حق و توجه به او و عالم آخرت می‌داند که انسان از طریق آن‌ها می‌تواند بعد معنوی و روحانی وجود خویش را رشد و تعالی دهد، به کمال انسانی خویش دست یابد و در نتیجه در نزد خداوند و حیات اخروی از کرامت حقیقی برخوردار شود (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص.۳۳۸؛ امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۴۶، صص.۲۶۸-۲۶۷، ۲۵۱). بااین‌وصف، کرامتی که در اینجا مطمح‌نظر است و از لوازم و پیامدهای اخلاقی و حقوقی آن بحث می‌شود، کرامت ذاتی انسان است نه کرامت اکتسابی.

در نظام فکری امام خمینی کرامت ذاتی انسان‌ها مقتضی سلوک اخلاقی ویژه‌ای در تنظیم روابط و مناسبات انسانی است و به عبارتی اعتقاد به کرامت ذاتی انسان‌ها لوازمی را در مقام عمل از حیث حقوق و تکالیف به دنبال دارد. ازجمله این لوازم آن است که در قبال همه انسان‌ها باید با حرمت و محبت رفتار کرد، به‌ویژه آنکه انسان‌ها در مقام مظاهر اسمای الهی، همچون خود خداوند شایسته حرمت و محبت هستند. خداوند در مقام کمال مطلق محبوب و معشوق فطری است و لازمه محبت الهی، محبت به مظاهر اوست. چنان‌که امام یکی از دلایلی که برای محبت و رأفت و رحمت در حق خلق برمی‌شمارد این است که این محبت و رحمت و رأفت از لوازم محبت الهی است، یعنی وقتی که کسی همه انسان‌ها را از مظاهر اسماء و صفات و آثار جمال و جلال حق بداند، آنگاه به همگان با چشم رحمت و عطوفت و عظمت می‌نگرد. حتی اگر از باب صلاح و تربیت برخی انسان‌ها به علت ارتکاب بعضی اعمال شایسته ملامت و سرزنش و تنبیه هم باشند، او به آن‌ها قلباً محبت می‌ورزد (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۴۶، ص.۶۲۵؛ ج ۴۹، ص.۱۷۰؛ مهدی پور، ۱۳۹۴، ص.۲۷۵). پس رفتار مبتنی بر رحمت و محبت که همان رفتار انسانی و شرافتمندانه با آن‌هاست به حرمت ذاتی انسان‌ها بازمی‌گردد و رعایت حرمت انسان‌ها یکی از حقوق اعطایی سلب‌نشدنی الهی است که تحت هیچ شرایطی نباید آن را نادیده انگاشت، به‌گونه‌ای که حتی خطاها و گناهان انسان‌ها هم موجب نشود که کرامت و شرافتشان زیر پا گذاشته شود و در واکنش به رفتارهایشان، جز آنچه باید و آن‌هم با رعایت کرامت و شرافتشان، با آن‌ها رفتار شود.

بدین ترتیب، اصل در روابط با انسان‌ها باید بر رحمت و محبت باشد نه غضب و عداوت که از لوازم و پیامدهای آن مداراگری و نفی خشونت است که از ارکان اصلی زندگی صلح‌آمیز انسانی و شرافتمندانه هستند. زندگی مسالمت‌آمیز مستلزم مداراگری با دیگران است و این اصل در اندیشه امام یکی از لوازم حرمت ذاتی انسان‌هاست که عبارت است از معاشرت و سلوک عملی با دیگران با حسن خلق و ملایمت و به دور از هرگونه شدت، عجله، خشونت و سختگیری که از آن به «خُرق» یا عُنف تعبیر می‌شود. امام حکم بر رفق و مدارا را به همه همنوعان و تمام افراد و اقشار جامعه و در تمام ابعاد ارتباطی و انواع تعاملات دنیوی و دینی شامل سلوک اجتماعی و سیاسی، تعالیم علمی، تربیت و ارشاد دینی و امربه‌معروف و نهی از منکر تعمیم می‌دهد؛ زیرا آثار و نتایج مثبت و مفید بسیار مهمی دارد ازجمله نفوذ قلبی در افراد جامعه و افزایش قابلیت پذیرش آن‌ها و برانگیختن آن‌ها به محبت و احترام و خضوع؛ حسن معاشرت افراد جامعه و تحکیم روابط اجتماعی؛ تابعیت مردم از حاکمان و اوامر و احکام حکومت با میل و رغبت قلبی و بدون ترس و اضطرار و بغض و کینه؛ پذیرش تعالیم نظری و عملی دین بدون کراهت و مخالفت (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۴۹، صص.۳۳۲-۳۲۷).

پس زندگی‌مسالمت‌آمیز، برادرانه و مداراگرایانه و عاری از خشونت را می‌توان از پیامدهای اوصاف رحمت و رأفت و عطوفت در قبال انسان‌ها به‌حکم کرامت ذاتی‌شان دانست که با آن‌ها شاکله حیات فردی و اجتماعی حفظ می‌گردد. در اندیشه امام احوالی مانند رأفت و رحمت، عطوفت و شفقت که مقارن و ملازم یکدیگر هستند و عبارتند از تأثر و انفعال قلبی از درد و رنج دیگران و تمایل به رفع یا کاستن آن‌ها از سر محبت و خیرخواهی و غمخوارگی یک وظیفه انسانی و اخلاقی و دینی است به‌گونه‌ای که انسان غم و رنج‌های دیگران را همچون غم و رنج‌های خود بداند و سرنوشت، رشد و شکوفایی و سعادت دنیوی و اخروی آن‌ها را سرنوشت و سعادت خود بشمارد. چنین احوالی در روابط مختلف اجتماعی و حتی در تعلیم و تربیت جلوه‌های گوناگونی به خود می‌گیرند ازجمله تلاش برای حفظ و مراقبت انسان‌ها از یکدیگر، برقراری عدالت از سوی حاکمان، اهتمام عالمان و معلمان و مربیان روحانی و انبیای الهی در تعلیم و تربیت خلق و هدایت و ارشاد آن‌ها در مسیر درست زندگی و تحصیل سعادت (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۴۹، ص.۲۴۰؛ مهدی پور، ۱۳۹۴، ص.۲۷۴).

چنین نگرشی به انسان‌ها که با احساس همدلی و همدردی با آنان همراه است و تبیین‌کننده مفهوم برادری و برانگیزاننده روابط مسالمت‌آمیز انسانی است، دلالت بر آن دارد که انسان‌ها به‌حکم کرامت ذاتی و الهی خویش، شایسته حرمت، محبت، عطوفت و شفقت‌اند و به دلیل ارزش وجودی و اصالتی که دارند، باید خیرخواه آنان بود. در اینجا می‌توان گفت کرامت ذاتی انسان‌ها مستلزم دیگرخواهی اخلاقی است که از مؤلفه‌های اصلی آن یکی شفقت، یعنی همدلی و همدردی با دیگران و تلاش عملی برای کاستن از درد و رنج‌هایشان و دیگری احسان به معنای اراده خیرخواهی و زمینه‌سازی برای رشد و شکوفایی دیگران است. پس کرامت و شرافت ذاتی انسان‌ها مستلزم نوعی جهت‌گیری معنوی در قبال آن‌ها و دغدغه‌مندی جدی نسبت به سرنوشتشان است، به‌گونه‌ای که کاستن از درد و رنج‌ها یا بیشینه کردن خیر و اهتمام به رشد و شکوفایی انسان‌ها از تکالیف مهم اخلاقی است. دیگرخواهی اخلاقی، مبتنی بر کرامت و حرمت ذاتی انسان‌ها، یکی از ارکان اساسی تحقق زندگی مسالمت‌آمیز و برادرانه است؛ زیرا ریشه نامدارایی، خشونت‌ورزی، عداوت، تجاوز و در نهایت جنگ با دیگران، در خودخواهی و منفعت‌طلبی شخصی یا گروهی است.

امام خمینی احوال مذکور را از لوازم فطرت انسانی و مؤید عقل می‌داند؛ زیرا به اعتقاد او هر انسانی وقتی به خود رجوع می‌کند در خود می‌یابد که ذاتاً حب به رأفت و رحمت و عدالت دارد و از ظلم و قساوت متنفر است، ازاین‌رو، انسان‌ها نه‌تنها خواهان این هستند که دیگران با آن‌ها رئوف و مهربان و شفیق و عادل باشند و بدان‌ها ظلم نورزند، اگر بر فطرت اصلی خود استوار باشند، چنین احوالی را در قبال دیگران نیز در خود احساس می‌کنند. حتی اگر انسان‌هایی به سبب احتجاب فطرتشان عاری از چنین احوالی باشند، حداقل از دیگران درباره خود انتظار دارند که با آن‌ها چنین رفتار کنند (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۴۹، صص.۲۴۹-۲۴۸؛ مهدی پور، ۱۳۹۴، ص.۲۷۴).

وقتی هر انسانی ذاتاً حب به رأفت، رحمت و عدالت دارد و از ظلم، قساوت و خشونت در قبال خود متنفر است، به این معناست که برای خود کرامت، شرافت و حرمت ذاتی قائل است، خود را شایسته رفتاری همراه با رأفت، رحمت، عدالت و مدارا می‌داند و معتقد است که هیچ‌گاه نباید با ظلم، قساوت و خشونت با او رفتار شود. بدین ترتیب، زیستن

مسالمت‌آمیز، انسانی و شرافتمندانه از مطلوب‌های فطری همه انسان‌هاست که ریشه در حرمت و کرامت ذاتی آن‌ها دارد و از این جهت می‌توان صلح شرافتمندانه را همان صلح کرامت‌آمیز دانست.

۳. اصل عدالت‌ورزی

عدالت که ناظر به رعایت و استیفای حقوق انسان‌هاست، از شروط بنیادین و ایجابی تحقق صلح انسانی و شرافتمندانه است به‌گونه‌ای که حتی می‌توان گفت این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. امام در سخنان خود التزام به اصل عدالت‌ورزی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارزش‌های انسانی تأکید بسیار فراوانی می‌کند (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، صص.۳۴-۳۳؛ ج ۹، صص.۴۲۵-۴۲۴، ۱۵-۱۴؛ ج ۱۳، صص.۵۰۹-۵۰۸) که مستلزم آن است انسان‌ها در روابط با یکدیگر کوچک‌ترین ظلم و تعدی نسبت به حقوق یکدیگر روا ندارند. در اندیشه امام رفتار عادلانه از لوازم احترام متقابل است چنان‌که می‌گوید: «نه ظلم به دیگران می‌کنیم و نه زیر بار ظلم دیگران می‌رویم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۳۳۸) یا «نه ظلم بکن و نه زیر بار ظلم برو» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص.۵۳۳)؛ پس عدالت و ظلم‌ستیزی هم یک حق است و هم یک تکلیف، یعنی حق ماست که در قبال ما ظلم نشود و مکلف هستیم که در حق دیگران ظلم نکنیم و این لازمه احترام متقابل است و ازآنجایی‌که احترام متقابل مبتنی بر حرمت ذاتی است، عدالت‌ورزی ریشه در اصل حرمت ذاتی انسان‌ها دارد.

اشاره شد که در اندیشه امام، انسان‌ها به اقتضای حرمت ذاتی، خواستار آن هستند و خود را محق می‌دانند که با آن‌ها عادلانه رفتار شود؛ ازاین‌رو، اصل عدالت‌خواهی و عدالت‌ورزی از لوازم و فروع اصل کرامت و حرمت ذاتی انسان‌هاست و حفظ شرافتشان در گروی عدالت است و به این دلیل، از ارزش‌های والای انسانی است؛ به‌ویژه آنکه امام عدالت‌خواهی را از لوازم فطرت مشترک انسانی و از گرایش‌های بنیادین آن می‌داند؛ زیرا از نظر او، حب عدل و خضوع در مقابل آن ریشه در ذات و فطرت انسان دارد و در مقابل، فطرتاً از ظلم و تبعیض و بی‌عدالتی گریزان است (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۴۹، صص.۲۴۹-۲۴۸؛ مهدی پور، ۱۳۹۴، ص.۲۷۴).

عدالت در تلقی اولیه به معنای برابری است، یعنی با انسان‌ها از آن حیث که انسان هستند و همگان از کرامت ذاتی برخوردارند، یکسان رفتار شود مگر آنکه ویژگی‌های مربوطی وجود داشته باشد که توجیه‌کننده رفتارهای متفاوت باشد که در این صورت دیگر عدالت به معنای برابری مطلق و رفتار یکسان با همه انسان‌ها در همه شرایط و اوضاع‌واحوال نیست، بلکه استیفای حقوق شایسته هر فرد یا رفتار متناسب با استحقاق افراد است که در مقابل آن ظلم است. چنان‌که امام وقتی می‌گوید که دولت باید با همه اقشار به عدالت رفتار کند، یعنی «امتیاز به قشرها ندهد، مگر به امتیازات انسانی که خود آن‌ها دارند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص.۷۲).

مراد از امتیازهای انسانی، امتیازهایی است که هر کسی با اعمال ارادی خویش کسب کرده است و می‌توان آن‌ها را ویژگی‌های مربوطی دانست که توجیه‌کننده رفتارهای متفاوت است؛ البته اگر در رفتار با همگان، این ویژگی‌های مربوط لحاظ شوند، ناقض عدالت نیست. پس باید با یکسان‌نگری، با هر کسی متناسب با امتیازهای انسانی‌اش رفتار کرد تا بدین گونه حق هر صاحب حقی اعطا شود. علی‌رغم اینکه امام رفتارهای متفاوت با انسان‌ها را با اتکا بر امتیازهای انسانی مربوط، موجه می‌داند، درعین‌حال تأکید می‌کند که امتیازهای نامربوط افراد یا گروه‌ها نباید منشأ تبعیض و نابرابری‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی گردند (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص.۵۶) و در مقابل بر این اعتقاد است که با هر چیزی که نابرابری را در جامعه حاکم می‌سازد، باید مبارزه کرد. ازاین‌رو، می‌توان گفت یکی از زمینه‌های اساسی زیست برادرانه و از شرایط تحقق صلح شرافتمندانه، احساس برابری و عدم تبعیض است که با تحقق عدالت امکان‌پذیر است، چنان‌که امام بر برابری همگان فارغ از مقام و منصب مادی و معنوی یا جایگاه اجتماعی‌شان در برابر قانون به‌عنوان معیاری برای تشخیص یک جامعه عادلانه تأکید می‌کند که در چنین جامعه‌ای نه شخص یا گروهی بلکه تنها قانون باید بر همه امور حاکم باشد، البته با تأکید بر قانون عادلانه الهی که همه افراد به یکسان باید به آن تمکین کنند، همگان بدون هیچ تبعیضی تابع آن باشند و بر میزان آن عمل کنند (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص.۴۲۵).

از نظر امام، امتیازهای نامربوطی که مخل عدالت و نفی‌کننده احساس برابری و برادری در جامعه‌اند و می‌توان گفت شرافت انسانی و درنتیجه، زیست مسالمت‌آمیز را به مخاطره

می‌اندازند، شامل تفاوت‌ها و امتیازهای مربوط به مادیات، فقر و غنا، رنگ، نژاد، زبان، جنسیت، مذهب، قومیت و طبقات اجتماعی و اقتصادی است؛ به‌خصوص آنکه بسیاری از آن‌ها ویژگی‌های غیرارادی انسان‌ها هستند. هیچ‌یک از این موارد نباید مانع از آن شود که حقوقی که افراد جامعه همگان در آن مساوی‌اند، نادیده انگاشته شود و مبدأ امتیازهای حقوقی قرار گیرند: «در اسلام هیچ امتیازی بین اشخاص غنی و غیر غنی، اشخاص سفید و سیاه، اشخاص [و] گروه‌های مختلف، سنی و شیعه، عرب و عجم و ترک و غیر ترک- به‌هیچ‌وجه- امتیازی ندارند... همه مردم علی‌السواء هستند با هم و حقوق تمام اقشار به آن‌ها داده می‌شود؛ و همه در حقوق مساوی هستند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، صص.۴۶۲-۴۶۱).

بنابراین عدالت‌ورزی مستلزم پاسداشت و رعایت مجموعه‌ای از حقوق طبیعی و اجتماعی است که هیچ نوع وابستگی به ویژگی‌ها و شرایط نامربوط فرهنگی، دینی، نژادی، ملیتی، زبانی و جنسیتی ندارند و هیچ‌گاه نباید آن‌ها را چه در امتیازها و چه در محرومیت‌ها دخالت داد، یعنی به‌گونه‌ای که این شرایط نه موجب شود برخی بیش از برخی دیگر از حقوق طبیعی و اجتماعی برخوردار باشند و نه موجب نقض این حقوق برای برخی دیگر یا سلب آن‌ها از این حقوق شود، بلکه انسان‌ها همگی به‌حکم انسان بودن باید تمام این حقوقشان محترم دانسته شود و به یکسان برایشان استیفا گردد؛ به‌عبارتی‌دیگر، تفاوت انسان‌ها از حیث تعلق یا وابستگی‌شان به گروهایی خاص نباید به آن‌ها شأن و جایگاه ویژه‌ای دهد و صرف عضویت در این گروه‌ها دلیلی باشد تا برخی از امتیازهای خاص و در مقابل برخی دیگر از آن‌ها محروم شوند. پس استیفای این حقوق مستلزم بی‌طرفی است، یعنی هیچ‌گونه تبعیض و جانب‌داری نباید صورت گیرد؛ زیرا این حقوق ریشه در خلقت و فطرت انسانی دارد که در همگان مشترک است و همگان از آن حیث برابرند، به‌خصوص که طبیعت و فطرت اولیه همه انسان‌ها بر خیر و پاکی سرشته شده است و این‌گونه نیست که طبیعت و سرشت برخی خیر و برخی دیگر شر باشد، برخی متعالی و برخی پست باشد تا توجیه‌کننده امتیازها و تبعیض‌ها و محرومیت‌ها گردد؛ پس همگان به‌صرف انسان بودن در برخورداری از این حقوق که برآمده از فطرت مشترک انسانی است، برابرند و در این برخورداری حتی تمایزات از حیث درجات علمی و اخلاقی و معنوی هم دخیل نیست.

ازجمله مهم‌ترین این حقوق، حق حیات، سلامت جسمانی، امنیت، رفاه مادی و آزادی در انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، به‌ویژه در عقیده و بیان عقیده، تعیین سرنوشت، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و بهره‌مندی از امکانات و فرصت‌های اقتصادی، فرهنگی و علمی، برابری در قبال قانون یا تکالیف و مسئولیت‌های قانونی، چه از حیث امتیازها و پاداش‌ها و چه از حیث محرومیت‌ها، مجازات و کیفرهاست. همه این امور که مبتنی بر حرمت ذاتی انسان است، در سایه عدالت که به معنای استیفای حقوق و تجاوز نکردن در آن‌هاست، محقق می‌شود. بدین ترتیب، از نظر امام خمینی، پیوند ناگسستنی میان حقوق انسانی و مسئله کرامت، حرمت و شرافت انسانی وجود دارد (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۴، ص.۶۹).

قلمرو عدالت‌ورزی در اندیشه امام صرفاً محدود به گروهی خاص مثلاً هم‌دینان و هم‌مذهبان نیست، بلکه دامنه آن شامل پیروان سایر ادیان و مذاهب و حتی همه انسان‌ها می‌شود و تحت هیچ شرایطی نباید کوچک‌ترین تضییع حقی از هیچ انسانی صورت گیرد؛ زیرا تفاوت‌های دینی نیز از جمله تمایزات نامربوط در مناسبات اجتماعی و حقوقی تلقی می‌شوند. امام الگوی چنین عدالت‌خواهی را روایت منسوب به حضرت علی (ع) ذکر می‌کند که وقتی شنیدند در قلمرو حکومتشان سربازان از پای یک زن یهودی که در ذمه اسلام بود خلخال درآوردند، فرمودند که اگر انسان از شنیدن این خبر بمیرد، جای سرزنش نیست (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۸، ص.۱۵۵).

عدالت‌ورزی در حق پیروان سایر ادیان و مذاهب از آن جهت است که همه آن‌ها صاحب حرمت و کرامت هستند و شایسته برخورداری از زندگی مرفه و آزادند، چنان‌که امام درباره اقلیت مذهبی که در سایه حکومت عدل اسلامی زندگی می‌کنند می‌گوید: «ما برای اقلیت مذهبی احترام قائل هستیم. این‌ها اهل ملت ما هستند، اهل مملکت ما هستند و من امیدوارم که حکومت عدل اسلامی برای آن‌ها بسیار خوب باشد و آن‌ها در پناه اسلام با زندگی مرفه، آزاد و به‌طور صحیح اینجا زندگی کنند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص.۲۵۸). واضح است که اهمیت رفتار عادلانه با پیروان سایر ادیان و مذاهب از آن جهت است که در ایجاد زندگی مسالمت‌آمیز با آن‌ها نقش حیاتی دارد و مانع بسیاری از نزاع‌ها و خشونت‌های مذهبی می‌گردد. همه این حقوق و ضرورت استیفای آن‌ها در جهت تحقق

کرامت و شرافت انسان است؛ زیرا گفته شد که کرامت و شرافت انسان به سبب قابلیت‌ها و استعدادهای متعالی بالقوه در اوست؛ اما رشد و شکوفایی و فعلیت‌بخشی آن‌ها که نتیجه آن انسان فضیلت‌مند است و موجب می‌شود انسان احساس ارزشمندی، عزت و شرافت کند، مستلزم وجود شرایط و امکانات مادی و معنوی مناسبی است که بستر و زمینه لازمی است تا در آن انسان‌ها بتوانند قابلیت‌ها و استعدادهای بالقوه خودشان را فعلیت بخشند و از مهم‌ترین شرایط لازم این فعلیت‌بخشی استیفای حقوق مذکور است، گویی بدون آنکه انسان‌ها از چنین حقوقی برخوردار باشند رشد و شکوفایی امکان‌ناپذیر یا بسیار دشوار خواهد شد. ازاین‌رو، عدالت زمینه تحقق کرامت و از بین برنده موانع آن است؛ ازاین‌جهت امام نگرش تربیتی و انسان‌ساز به مفهوم عدالت دارد، چنان‌که تأکید دارد: «اقامه عدل، همین درست کردن انسان‌هاست» (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۵۰، ص.۴۴).

به‌عنوان‌مثال، امام در اهمیت عدالت اقتصادی که فراهم کننده حق برخورداری انسان‌ها از امکانات و فرصت‌های اقتصادی برابر در جامعه است، معتقد است مجموعه قواعد اسلامی در مسائل اقتصادی در صورت اجرای کامل و همه‌جانبه که به رفع مشکل فقر در جامعه می‌انجامد علاوه بر اینکه جامعه را از مفاسد محفوظ می‌دارد زمینه «رشد استعدادها و شکوفایی قدرت ابتکار و خلاقیت انسان‌ها» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص.۳۸۳) را فراهم می‌سازد. به میزانی که انسان بتواند استعدادها و قابلیت‌های خویش را شکوفا سازد و فعلیت بخشد، خود را توانمند می‌سازد و به درجه‌ای از استقلال و استغنا از دیگران نائل می‌شود و به همان میزان از وابستگی و طفیلی بودن به دیگران که از عوامل اصلی احساس حقارت و ذلت و بی‌حرمتی است و از عوامل بسیاری از نزاع‌ها و ستیزه‌گری‌هاست، رهایی می‌یابد؛ بنابراین عدالت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در پرتو آن امکانات و فرصت‌ها و زمینه‌های لازم برای رشد و شکوفایی همه افراد جامعه فراهم می‌شود نقش مهمی در احساس و تقویت کرامت و حرمت و ارزشمندی و شرافت انسانی آن‌ها دارد و موجب می‌شود و در نتیجه همگان احساس برابری و برادری می‌کنند که در شکل‌گیری همزیستی مسالمت‌آمیز بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا بسیاری از نزاع‌ها و ستیزه‌گری‌های نتیجه تبعیض‌ها و امتیازهای نامربوط و عدم بهره‌مندی از امکانات برابر برای رشد و شکوفایی افراد و بی‌توجهی به حقوق اولیه طبیعی و اجتماعی آن‌ها و اعمال احکام متعصبانه و

سلیقه‌ای است. پس تقویت احساس برادری و برابری میان انسان‌ها از شرایط ایجابی تحقق و امکان صلح انسانی و شرافتمندانه است، یعنی عدالت با تأمین حقوق بنیادین انسان‌ها زمینه‌ساز همزیستی مسالمت‌آمیز میان آن‌ها می‌شود؛ زیرا اساساً بدون توجه به ارزش‌های حقوق بشری دستیابی به صلح پایدار امکان‌پذیر نیست، صلحی که متضمن چنین ارزش‌هایی نباشد فاقد معیارهای انسانی و قانونی است (ساداتی نژاد و ساداتی نژاد، ۱۳۹۹، ص.۱۰۸). ازاین‌رو، در اندیشه امام صلح و عدل دو رکن اساسی جامعه آرمانی، همدل و متحد هستند، جامعه‌ای که در آن هم حکومتش عادلانه باشد تا در حق هیچ‌کسی ظلمی روا داشته نشود و هم صلح و برادری بر آن حاکم باشد تا نزاع‌ها و اختلافات میان افراد رفع شود (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص.۴۴۶).

۴. اصل رعایت حق آزادی

به اعتقاد امام خمینی، یکی دیگر از شرایط تحقق صلح، آزادی است؛ تا بدانجا که در جایی، صلح و آزادی را از ارکان زندگی مسالمت‌آمیز یاد می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص.۱۹۶). از نظر امام از مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین حقوق طبیعی و اجتماعی انسان‌ها که عدالت مقتضی استیفای آن است، حق آزادی است که در رأس اعلامیه حقوق بشر نیز بر آن تأکید شده است و خود امام نیز برای آن ارزش والایی قائل است و می‌گوید:

> سرلوحه اعلامیه آزادی حقوق بشر- سرلوحه‌اش- آزادی افراد است. هر فردی از افراد بشر آزاد است، باید آزاد باشد. همه باید در مقابل قانون علی‌السواء باشند. همه باید آزاد باشند در محلشان؛ در سکنی آزاد باشند، در شغلشان آزاد باشند، در مشی‌شان باید آزاد باشند. این اعلامیه حقوق بشر است که سرلوحه‌اش این مطلب است (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص.۳۳۲).

مشاهده می‌شود که امام هم نگاه توصیفی به آزادی دارد و هم نگاه توصیه‌ای و هنجاری؛ یعنی هم انسان را از حیث خلقت و سرشتش آزاد می‌داند و هم معتقد است که نباید هیچ‌چیزی در برابر تحقق این آزادی سرشتی انسان ممانعت به عمل آورد. آزادی سرشتی قلمروهای گوناگونی را شامل می‌شود و جلوه این آزادی، حق انتخاب انسان در شیوه زندگی‌ای است که مفهومی عام و دربرگیرنده همه این قلمروهاست. پس انسان‌ها باید از

موانعی که در برابر استیفای این حق وجود دارد، آزاد باشند تا بتوانند شیوه زندگی مطلوب خود را انتخاب کنند. واقعیت سرشتی آزادی که بر اساس آن امام از آن به‌عنوان حق اولیه و طبیعی بشر یاد می‌کند، از آن جهت است که منشأ الهی دارد؛ یعنی خداوند آن را از ابتدای خلقت به نوع بشر اعطا کرده است (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۲، ص.۲۸۵)؛ بنابراین آزادی از حقوق فطری و طبیعی یا تکوینی آدمیان است که ملازم با خلقت انسانی‌شان است و این حق از همان آغاز زاده شدن برای انسان‌ها فطرتاً محفوظ است؛ به همین دلیل امام آزادی را نعمت بزرگ الهی، هدیه آسمانی و امانت الهی می‌داند (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص.۳۷).

لازمه تکوینی بودن آزادی آن است که آن چیزی نیست که کسی آن را اعطا یا سلب کند؛ همان‌گونه که امام می‌گوید حاکمان نمی‌توانند ادعا کنند که آن‌ها هستند که به مردم آزادی می‌دهند. این حق الهی و خاصه تکوینی، امتیازی نیست که حکومت یا دولتی آن را اعطا کند یا قصد گرفتن آن را داشته باشد. ازاین‌رو، امام آزادی را حقی می‌داند که هر انسانی فی‌نفسه واجد آن است و اعطا شدنی نیست (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص.۴۰۶)؛ پس حق آزادی چیزی نیست که انسان‌ها فاقد آن باشند و باید آن را اکتساب کنند یا دیگران به آن‌ها بدهند، بلکه به‌عنوان یک ارزش اصیل و یک اصل حیاتی، یکی از حقوق تکوینی، فطری و طبیعی آن‌هاست. مراد از حقوق طبیعی نیز حقوق الهی یا خدادادی است که نتیجه وضع و قراردادهای انسانی نیست تا بتوان آن‌ها را اعطا یا سلب کرد. پس همگان باید به این حق طبیعی و تکوینی احترام گذارند و پاس آن را بدارند؛ زیرا با هویت انسان پیوند خورده است و انسانیت انسان را می‌توان در گروی آن دانست، چنان‌که امام انسان واقعی را فطرتاً آزاد می‌داند (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۲۴۲).

ازاین‌روست که امام حریت و آزادی را از گرایش‌های فطری آدمی، یعنی برآمده از نحوه خلقت او برمی‌شمارد و می‌گوید «انسان به‌حسب فطرت، عاشق حریت و آزادی است» (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۴۹، ص.۱۰۵). به‌حکم فطری بودن آزادی است که امام مسئله آزادی را بدیهی، واضح و بی‌نیاز از تعریف می‌داند (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص.۹۵)؛ زیرا همه گرایش‌های فطری بدیهی و انکار نشدنی هستند و هر آنچه انسان به آن فطرتاً گرایش دارد متعلق نیاز اوست؛ ازاین‌رو، هر انسانی آزادی را یک حق طبیعی و اولیه و یک

نیاز روان‌شناختی عمیق و انکارناپذیر می‌شمارد و حرمت و شرافت خود را مستلزم رعایت این حق تلقی می‌کند به‌گونه‌ای که سلب نابجا و بی‌دلیل و نادیده انگاشتن آن را از سوی دیگران برنمی‌تابد، چنان‌که امام می‌گوید: «[این] حق اولیه بشر است که من می‌خواهم آزاد باشم، من می‌خواهم حرفم آزاد باشد، من می‌خواهم مستقل [باشم]، من می‌خواهم خودم باشم» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج۳، ص.۵۱۰)؛ پس در اندیشه امام آزادی به‌عنوان یک حق فطری برای انسان‌ها مطلوبیت ذاتی دارد و هر انسانی میان حفظ شرافت و تأمین آزادی خود پیوند ذاتی می‌بیند؛ زیرا تنها از این طریق انسان می‌تواند هویت مستقل خودش را شکل دهد و به تعبیر امام «خودش باشد».

اهمیت حق آزادی در اندیشه امام چنان است که یکی از اقتضائات کرامت ذاتی انسان را در آزاد بودن او می‌داند، به بیان امام: «خداوند شما را با کرامت خلق کرده است، آزاد خلق کرده است» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص.۳۰۱)؛ بر اساس چنین پیوندی میان کرامت و آزادی می‌توان آزادی و حق انتخاب را عامل کرامت‌بخش به انسان دانست، یعنی کرامت و شرافت انسان درجایی بیشتر رعایت می‌گردد که او با آزادی و حق انتخاب خویش بیندیشد که چه باورهایی داشته باشد یا چه باورهایی نداشته باشد و تصمیم بگیرد که چه کارهایی را انجام دهد یا انجام ندهد؛ به‌ویژه در حوزه بایدها و نبایدهای اخلاقی باید گفت آن‌ها در سایه آزادی است که ارزش واقعی‌شان آشکار می‌شوند. همچنین کرامت انسان در صورتی تحقق می‌یابد که او بدون موانع اجتماعی و فرهنگی و دینی و سیاسی بتواند ازآنچه با اندیشه خود بر درستی آن باور دارد و از انتخاب‌ها و تصمیم‌های خویش دفاع کند (ایازی، ۱۳۸۶، ص. ۲۲۶).

بنابراین اهمیت آزادی به‌عنوان یک حق و ارزش انکارناپذیر از آن جهت است که زندگی اصیل و اخلاقی از طریق آن به دست می‌آید و با نفی آن یا در صورت عدم به‌کارگیری صحیح آن زندگی عاریه‌ای نصیب انسان خواهد شد و دیگر نمی‌توان از اخلاقی و شرافتمندانه بودن زندگی سخن گفت. زندگی اصیل انتخاب شیوه زندگی، آرمان‌ها و اهداف و غایات بر اساس عقل و وجدان است و فرض چنین انتخابی آزاد بودن انسان است؛ زیرا انسان در صورت آزاد بودن از توانایی گزینش و انتخاب عقاید، اهداف، غایات و تصمیم‌گیری درباره اعمال خویش و روش‌ها و وسایل لازم برای نیل به اهدافش و پیگیری

آن‌ها برخوردار است و همچنین تنها در این صورت مسئولیت انتخاب‌ها و تصمیم‌های خود را بر عهده خواهد گرفت. وقتی به‌حکم حرمت ذاتی باید به انسان‌ها در مقام غایت فی‌نفسه نظر کرد و بدان‌ها ارزش ذاتی داد، یعنی نباید آن‌ها را همچون وسیله‌ای برای اهداف و مقاصد خود به کار گرفت، تحقق این غایت و حفظ حرمت انسانی مستلزم آزادی است، یعنی احترام گذاشتن به حق انسان‌ها در انتخاب‌هایشان و این حکایت از این دارد که یکی از مؤلفه‌های اصلی غایت فی‌نفسه بودن انسان‌ها آزادی عقلانی آن‌ها در انتخاب باورها در مقام نظر و آزادی انتخاب ارزش‌ها و آرمان‌ها و اهداف زندگی‌شان و انتخاب بهترین وسایل برای تحصیل آن آرمان‌ها و اهداف در مقام عمل است، یعنی حق انسان برای انتخاب شیوه حیات نظری و عملی خود بدون تابعیت و اطاعت بی‌چون‌وچرا از نیروها و عوامل بیرونی فردی و اجتماعی–سیاسی که تنها در این صورت انسان به تعبیر امام «خودش» خواهد بود و هویت مستقلش را می‌سازد و کرامت و حرمت و شرافتش حفظ می‌شود. پس هیچ‌کسی حق ندارد انسان‌ها را به انگیزه مقاصد و منافع خویش تحت سلطه و بندگی خود درآورد و ابزار اهداف خویش سازد که همان نگاه ابزارگونه در مقابل نگاه غایت‌گونه به انسان‌هاست. احترام به آزادی انسان‌ها در انتخاب اهداف زندگی خود و انتخاب بهترین وسایل برای تحصیل اهداف و به‌طورکلی، «خود بودن» آن‌ها، همان حق تعیین سرنوشتشان به دست خودشان است، نه اینکه دیگران سرنوشت آن‌ها را در خدمت منافع خود رقم بزنند.

همان‌گونه که امام تأکید می‌کند: «این از حقوق بشر است که در اعلامیه حقوق بشر هم هست. هرکسی، هر ملتی خودش باید تعیین سرنوشت خودش را بکند، دیگران نباید بکنند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج۳، ص.۵۰۳). بدین ترتیب، حق آزاد بودن مستلزم آن است که انسان در تمام شئون زندگی خویش و به تعبیر امام بر خودش و مال و جان و نوامیسش تسلط و حاکمیت داشته باشد (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج۱، ص.۲۸۷).

آزادی در اندیشه امام شئون و مصادیق مختلفی دارد و قلمروهای گوناگون فردی و اجتماعی را شامل می‌شود ازجمله آزادی اندیشه، عقیده، قلم و بیان، دین و مذهب، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، انتخابات، اظهارنظر، انتقاد کردن و مطالبه‌گری در مسائل اجتماعی و سیاسی (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۸، ص.۳۸۴؛ ج ۱۰، ص. ۱۸۸؛ ج ۲۱، ص.۱۰). امام در همه این امور تأکید دارد که هیچ نوع تحمیلی نباید صورت گیرد، نفی هر گونه

تحمیل معنای سلبی آزادی است که امام بر آن تأکید دارد به‌ویژه تحمیل عقاید و ارزش‌ها چنان‌که او اسلام را با این ویژگی معرفی می‌کند: «بر هیچ‌کس و هیچ جا اسلام تحمیل نمی‌شود. اسلام با تحمیل مخالف است. اسلام مکتب تحمیل نیست. اسلام آزادی را به تمام ابعادش ترویج کرده است. ما فقط اسلام را ارائه می‌کنیم. هر کس خواست می‌پذیرد و هر کس نخواست نمی‌پذیرد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج۱۱، صص. ۱۵۷-۱۵۶).

حتی امام انسان کامل را نیز کسی می‌داند که سخنش را با اتکا بر برهان و استدلال اظهار می‌کند و از تحمیل عقایدش بر دیگران اجتناب می‌کند؛ زیرا اساساً تحمیل عقاید ناممکن است، ازاین‌رو، تعلیم و تربیت و هدایتگری و امربه‌معروف و نهی از منکر هم نباید نافی حق آزادی انسان باشد:

> انسان کامل آن است که اگر فهمید که حرفش حق است با برهان اظهار کند و مطالبش را برهانی بفهماند. اینکه در قرآن کریم دارد که لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ برای اینکه تحمیل عقاید نمی‌شود کرد. امکان ندارد که همین‌طوری یک کسی تحمیل عقاید بکند... تحمیل نباشد. آگاه کند مردم را بر اینکه راه این است، نه اینکه تحمیل کند به مردم که باید از این راه بروید (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج۱۴، ص.۹۳).

پذیرش انتخاب یا اظهارنظر آزادانه عقاید مستلزم این است که روش تعلیم و تربیت و هدایت‌گری بر اساس دعوت باشد نه تحمیل و این شیوه‌ای پذیرفته شده در مکاتب توحیدی است که از پیامدهای آن نفی جنگ و خشونت و در مقابل ایجاد صلح و توسعه مداراگری تا حد ممکن است:

> مکتب‌های توحیدی نمی‌خواهند فتح کنند بلاد را؛ و نمی‌خواهند با مردم با خشونت رفتار کنند. آن‌ها نمی‌خواهند مردم را از ظلمت‌های ماده به نور بکشند؛ به‌طرف خدا بکشند؛ توجه به خدا بدهند؛ و لهذا تا آنجا که امکان دارد در مکتب‌های غیرمادی مدارا هست؛ خوش‌رفتاری هست؛ دعوت هست. تا آنجایی که ممکن است با دعوت مردم را برمی‌گردانند به عالم نور و هیچ‌وقت درصدد جنگ و جدال نیستند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص. ۲۸۹).

پس آزادی در معنای سلبی به این معناست که چه در مقام نظر و چه در مقام عمل، چه در حوزه فردی و چه در حوزه عمومی، هیچ الزام و اجبار بیرونی نباید در قبال عقاید، تصمیمات، انتخاب‌های یک شخص در ارتباط با سبک زندگی‌اش صورت گیرد:

> مردم عقیده‌شان آزاد است، کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید، کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی، کسی الزامتان نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشی یا در آنجا چه شغلی را انتخاب کنی (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص.۹۴).

آزادی سلبی آزادی از موانع و محدودیت‌ها و قیدوبندهای بیرونی است؛ اما ارزش آزادی سلبی از آن جهت است که مقدمه آزادی ایجابی است، یعنی آزادی برای رشد و تعالی افراد که مستلزم تحقق آرمان‌ها، اهداف و ارزش‌هایی است که شخص رشد و تعالی خود را در گروی آن‌ها می‌داند، ضروری است؛ چنان‌که امام می‌گوید: «تمام چیزهایی که در رشد انسان، در رشد خواهرها و برادرها و این کودک‌های عزیز، دخالت دارد، این‌ها همه آزاد هستند» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج۱۰، ص. ۱۸۸)؛ بنابراین آزادی نیز مانند عدالت، زمینه‌ساز رشد و شکوفایی آدمیان و موجب اظهار وجودشان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و در نتیجه از شرایط تحقق احساس کرامت و شرافت ذاتی آن‌هاست.

البته در اندیشه امام، آزادی به معنای مطلق و بی‌قیدوشرط بودن نیست؛ به‌گونه‌ای که هرکسی با سوءاستفاده از آزادی و به بهانه آن، هر کاری که دلش خواست، برخلاف احکام اخلاقی یا قوانین انجام دهد و نظم و امنیت اجتماعی را بر هم زند یا به دیگران آسیب برساند؛ زیرا آزادی مطلوب از نظر امام، آزادی مقید به قیود شرع، عقل، اخلاق و قانون است و این‌ها حدود آزادی را تعیین می‌کنند تا در سایه آن، همگان بتوانند در یک فضای امن، استفاده صحیح از آن ببرند و همچنین نظام جامعه حفظ شود (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج۸، صص. ۶۵، ۳۹-۳۸). به‌ویژه اینکه آزادی به‌عنوان حق برابر برای همگان است نه اینکه به بهانه آزادی این حق را از دیگران سلب کنیم و حقوق آن‌ها را تضییع کنیم؛ زیرا کرامت و حرمت ذاتی دیگران مستلزم این است که این حق و سایر حقوق انسانی را برای آن‌ها نیز به رسمیت بشناسیم. گویی خود آزادی برای حفظ کرامت و شرافت انسانی باید

حد خودش باشد؛ پس آزادی غیر از بی‌بندوباری، فساد اخلاقی، فحشا و توطئه کردن است که با مصالح افراد و جامعه در تضاد است (ر.ک.به: امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص.۳۷۱؛ ج ۶، صص.۳۶۳-۳۶۲، ۲۷۷، ۲۶۲؛ ج ۷، صص.۵۳۶، ۴۸۷، ۳۷۷، ۱۳۳؛ ج ۹، ص. ۳۴۴؛ ج ۱۰، صص.۱۸۶، ۹۷، ۹۳-۹۲). همچنین آزادی غیر از این است که شخص یا گروهی از چهارچوب منطق و استدلال و الزامات آداب و اخلاق گفتگو پا فراتر گذارند، رفتارهای نابهنجار انجام دهند، اهل جنجال و هیاهو باشند، دست به اختلاف‌افکنی، خشونت و فساد و خرابکاری بزنند، در حق مردم خیانت کنند، مرتکب جنایت و آدمکشی شوند (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج۶، صص.۳۶۲، ۲۷۷؛ ج۷، صص.۱۶۲، ۱۳۳؛ ج۱۰، ص.۸۱)؛ بنابراین آزادی بی‌قیدوشرط نمی‌تواند زمینه‌ساز زندگی جمعی مسالمت‌آمیز و عاری از خشونت و هرج‌ومرج باشد، بلکه آزادی مبتنی بر الزامات منطق و آداب و اخلاق گفتگو چنین آرمان متعالی اجتماعی را محقق می‌سازد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحث فوق، در رویکرد ایجابی امام خمینی، صلح انسانی و شرافتمندانه به‌مثابه سبکی از زندگی اخلاقی، مبتنی بر اصول بنیادین انسانی، کرامت ذاتی، عدالت و آزادی است که بدون آن‌ها صلح، یعنی زندگی مسالمت‌آمیز، برادرانه، مداراجویانه و عاری از جنگ و خشونت، امکان تحقق ندارد و اساساً بدون این اصول، صلح مفهومی عاری از محتوا و بی‌معناست؛ بنابراین برای تحقق زیست مسالمت‌آمیز، انسانی و شرافتمندانه، باید با دیگران چنان رفتار کرد که همیشه ارزش و حرمت ذاتی آن‌ها رعایت شود، آن‌ها را غایات فی‌نفسه دانست و نباید به آن‌ها با نگاه ارزش ابزاری و همچون وسیله‌ای برای اهداف و مقاصد خود نگریست. حرمت ذاتی و غایت فی‌نفسه دانستن انسان‌ها هم بدین معناست که بدانیم هر انسانی واجد قابلیت‌ها و استعدادهایی است که کمال و انسانیت او در گروی شکوفایی و فعلیت آن‌هاست و ازآنجایی‌که شرایط لازم برای شکوفایی و فعلیت آن‌ها عدالت‌ورزی، حفظ آزادی، محبت، شفقت، احسان و مدارست، اخلاقاً موظف هستیم همیشه عادلانه با آن‌ها رفتار کنیم؛ یعنی حقوقشان را نادیده نگیریم، بلکه با یکسان‌نگری، رفتار متناسب با استحقاقشان داشته باشیم؛ آن‌ها را شایسته محبت بدانیم، در جهت کاستن از درد و رنج‌هایشان بکوشیم و خیرخواه آن‌ها باشیم که از پیامدهای آن، رفتار مداراجویانه و مسالمت‌آمیز است. بر اساس

اصل کرامت ذاتی انسان‌ها، صرفاً ازآن‌جهت که انسان هستند، محترم‌اند و بدون توجه به ویژگی‌ها و شرایط فرهنگی، قومی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی که آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، واجد ارزش‌اند. وقتی انسان‌ها ارزش بالذات داشته باشند، آنگاه تعامل با آن‌ها چنان است که شایسته عدالت‌ورزی‌اند؛ یعنی با هیچ انگیزه شخصی نباید هیچ‌یک از حقوق طبیعی و اجتماعی‌شان را سلب کرد؛ به‌ویژه باید حق آزادی‌شان را در مقام نظر و عمل پاس داشت. تنها در این صورت، زندگی صلح‌آمیز، انسانی و شرافتمندانه به‌عنوان شیوه‌ای از زندگی اخلاقی امکان‌پذیر خواهد شد.

منابع

- اخوان کاظمی، مسعود، رستمی، فرزاد و لطفی، کامران (۱۳۹۸). مفهوم و مبانی صلح در نهج‌البلاغه. *مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)*، ۱۴ (۵۱)، ۵۹-۷۳.
https://foroughevahdat.mazaheb.ac.ir/article_104997.html
- اردبیلی، سیدعبدالغنی (۱۳۸۱). *تقریرات فلسفه امام خمینی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲). *شرح دعاء السحر (موسوعة الإمام الخميني ۴۲)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲). *شرح چهل حدیث (موسوعة الإمام الخمینی ۴۶)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲). *شرح حدیث جنود عقل و جهل (موسوعة الإمام الخمینی ۴۹)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۲). *دروس تفسیر سوره حمد جهاد اکبر یا مبارزه با نفس نامه‌های اخلاقی - عرفانی (موسوعة الإمام الخمینی ۵۰)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

- ایازی، سید محمدعلی (۱۳۸۶). کرامت انسان و آزادی در قرآن، اصول و مبانی کرامت انسان. *همایش بین‌المللی امام خمینی و قلمرو دین (۱)*: «کرامت انسان». صص ۱۹۹- ۲۴۶.
- بیگلری، احمد (۱۴۰۰). *حقوق شهروندی و کرامت انسان در اندیشه اسلامی معاصر*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- ساداتی نژاد، سید محمد و ساداتی نژاد، سید علی (۱۳۹۹). بررسی نظریه صلح انسانی در روابط بین‌الملل با تکیه بر نگاه فلسفی-فقهی امام خمینی. *صلح‌پژوهی اسلامی*،۱ (۱)، ۹۷-۱۲۶. https://ensani.ir/fa/article/451183
- فخرالاسلام، ابوالفضل و قیوم زاده خرانقی، محمود (۱۳۹۴). موانع و چالش‌های صلح و گفتگو با تأکید بر اندیشه‌های امام خمینی (با تأکید بر نهج‌البلاغه). *سیاست پژوهی ایرانی (سپهر سیاست سابق)*، ۲ (۶)، ۷۵-۹۸.

https://sanad.iau.ir/Journal/se/Article/862323

- فوزی، یحیی (۱۳۹۶). بنیان‌های صلح و همزیستی در اندیشه اسلامی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی. *اندیشه سیاسی در اسلام*،۴ (۱۱)، ۷-۲۹.

https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/article_53737.html

- قربانی، قدرت الله (۱۳۹۹). کرامت انسان در اسلام و کارکردهای اجتماعی و سیاسی آن. *نسیم خرد*، ۶ (۲)، ۷۳- ۹۳.

https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24764302.1399.6.2.6.7

https://nasim-e-kherad.ismc.ir/article_153904.html

- منصورنژاد، محمد (۱۳۹۷). ابعاد صلح در اندیشه و عمل امام خمینی. *سیاست‌نامه مفید*، ۳ (۱)، ۱-۲۲. https://journals.mofidu.ac.ir/article_244202.html
- مهدی‌پور، حسن (۱۳۹۴). *مبانی و نظام‌مندی اخلاق عرفانی امام خمینی*. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- نجاتی حسینی (خراسانی)، سید محمود (۱۴۰۰). اخلاقیات اجتماعی صلح در حکمت دینی: بازخوانی شبکه متون معارف اسلامی-شیعه. *صلح‌پژوهی اسلامی*، ۲ (۶)،۱۰۷-۱۴۴.

https://www.ensani.ir/fa/article/489606